

ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی معروف به عین‌القضاة از مشاهیر صوفیه است که در همدان به سال ۴۹۲ ه. به دنیا آمد و در سال ۵۲۵ ه. در همان شهر مقتول گردید. او شافعی مذهب و پیرو احمد غزالی و مرید شیخ برکت همدانی بود. نیز از اندیشه‌ها و تعلیمات امام محمد غزالی بهره فراوان برده آنچنانکه شاگرد او نیز بشمار می‌آید. عین‌القضاة با وجود عمر اندک خویش از نوانب متفکران ایرانی محسوب می‌شود که توانست در همان آغاز جوانی به سرعت راه کمال را بییماید. قلم شیوا، فکر بلند، تسلط و احاطه شگفت‌انگیز او بر قرآن و حدیث و مضامین عرفانی و اندیشه‌های بزرگان صوفیه وی را به مقام یکی از بزرگان عرفانی ایران اسلامی ارتقاء داده است. در همان حال نوشته‌های او از سوز و گداز بسیار مشحون است و حکایت از عشقی عمیق و اندیشه‌ای سترگ دارد. از آثار او یزدان شناخت، رساله جمالی، تمهیدات، زبده الحقایق، شکوی الغریب و مکاتیب که نامه‌های اوست.

عصر عین‌القضاة روزگار پراشوبی بود. سلطنت سلاجقه بزرگ به مرکزیت اصفهان رو به ضعف نهاده و تجزیه شده بود. بخشی از سلاجقه در خراسان و بخشی در عراق و نیز شعبی از آنها در جاهای دیگر بودند. سلاجقه عراق که همدان در قلمرو آنان بود میان خودشان و نیز با ملوک اطراف در کشمکش بودند. کر و فر اسماعیلیان و تکاپوی اتابکان نمود بسیار داشت و عباسیان نیز پس از فترتی طولانی سعی در توسعه قدرت و قلمرو خود در نواحی غربی ایران از جمله همدان داشتند. در چنین اوضاع پراشوبی عین‌القضاة بی‌ترس از غوغای عوام اندیشه‌های عمیق و سترگ خود را ابراز داشت و هر چند خواجه عزیزالدین از مستوفیان آن روزگار از او حمایت می‌کرد اما سرانجام در

۷۵. ۱- ابراهیم قفس اوغلی: تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۷، صص ۸۰-۱۱.
- ۲- جوینی، منتجب‌الدین جوینی، عتب‌الکتاب، ص ۲.
- ۳- جوینی، عطاملک شمس‌الدین جوینی: تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، انتشارات ارغوان، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۹.
- ۴- همان، صص ۷۰-۷۱.
- ۵- این حکایت در تذکره‌الاشعرا دولتشاه سمرقندی نیز ذکر گردیده است. به همت محمدرضائی، تهران، انتشارات پدیده «خاور» چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۷۲.
- ۶- عوفی، محمد- لباب الالباب، به اهتمام ادوارد براون، تهران، کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۰، صص ۷۸-۷۹.
- ۷- در تاریخ بیهق شرح زندگی ظهیرالدین آمده است. براساس این کتاب ظهیرالدین ابتدا در خدمت ملک جلال‌الدین نوری برس بن الب ارسلان بوده مدتی نیز مقام عارض را داشته است. اولین شغل مهم او در عهد سنجر عمل هرات بوده است. مدتی وزارت آنرا داشته و بعد از آن به مقام ریاست دیوان استیفاء دست می‌یابد. در سال ۵۳۶ ه. ق. در جنگی به همراه سلطان سنجر، او و پسرش کشته می‌شوند. ر. ک. ابن فندق: تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، بی‌جا، کتابفروشی فروغی، بی‌تا، صص ۲۲۶-۲۲۵.
- ۸- آنر نقش بسزایی در وقایع عصر سنجر ایفاء نموده و در حمله سلطان به ری که در سال ۵۱۳ ه. ق. و بر علیه سلطان محمود صورت گرفت فرمانده لشکر سنجر بوده است. ر. ک. ابن اثیر، عزالدین علی: تاریخ کامل و بزرگ اسلام و ایران، مترجمان علی هاشمی حائری، ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات مطبوعات علمی، ۱۳۶۸، ج ۱۸، صص ۲۷۲-۲۷۳.
- ۹- نصیرالدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن عبدالملک بن ابی توبه به مروزی وزیر سلطان سنجر از سال ۵۲۱ ه. ق. الی ۵۲۶ ه. ق. که قبل از وزارت ریاست دیوان انشاء و طفرای سنجر را برعهده داشت. حکیم عمر بن سهلان ساوجی کتاب خود البصائر التبصیریه را به نام او در منطق تألیف کرده است برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون وی ر. ک. اقبال، عباس: وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، بی‌جا، تهران، دانشکده تهران، ۱۳۳۸، صص ۲۶۴-۲۶۳.
- ۱۰- منتجب‌الدین جوینی، پیشین، صص ۵-۴.
- ۱۱- همان، ص ۵.
- ۱۲- برای کسب اطلاعات بیشتر از ناصرالدین ر. ک. عباس اقبال، پیشین صص ۲۷۸-۲۷۵.
- ۱۳- قوام‌الدین بنا به گفته ابن فندق وزارت سلطان سلیمان و سلطان محمودخان را به عهده داشته و از سال ۵۵۳ ه. ق. تا سال نگارش تاریخ بیهق (۵۶۳ ه. ق.) در بیهق مقیم بوده است. ص

تذکره‌الاشعرا دولتشاه سمرقندی نیز ذکر گردیده است. به همت محمدرضائی، تهران، انتشارات پدیده «خاور» چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۷۲.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

تاریخ ثبت: ۱۳۸۰/۰۵/۰۵

شماره ثبت: ۱۳۸۰/۰۵/۰۵

کتاب: تاریخ بیهق

نویسنده: ابن اثیر

موضوع: تاریخ

محل ثبت: تهران

تاریخ ثبت: ۱۳۸۰/۰۵/۰۵

شماره ثبت: ۱۳۸۰/۰۵/۰۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

دام دشمنی ابوالقاسم در گزینی وزیر معروف آن روزگار گرفتار آمد. عین القضاة به اتهام کفر و الحاد و در پی غوغای عوام دستگیر و به بغداد برده شد و سپس به همدان آورده و در هفتم جمادی الاخری ۵۲۵ هـ. بردار کشیده شد.

نامه‌های او که در این مقاله از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد انعکاسی از اوضاع روزگار و شرایط فرهنگی غرب ایران اوایل قرن ششم است. نیز در بردارنده تفکرات عرفانی و موقعیت و وضعیت آن در همان عصر محسوب می‌شود. عین القضاة از عنفوان جوانی سلوک معنوی خود را آغاز کرده و با تکیه بر مبدا هستی به عالیترین مراتب انسانی دست یازیده است و در طول این سیر خستگی‌ناپذیر لحظه‌ای از گفتن و نوشتن و آموختن باز نایستاده است. آثار او بیانگر روح حساس و پرتلاش این جوان و روشنگر این حقیقت است که او هیچگاه سر تسلیم در مقابل اغواگران و دنیاطلبان فرود نیاورده است و اگر در شباب جوانی با آن طرز فجیع به شهادت نمی‌رسید، آثار گرانبهرتری را در اختیار ره‌پویان راه حق قرار می‌داد.

او سال‌های عمر خویش را وقف یادگیری و آموزش و نوشتن کرد و هر زمانی دست به قلم نمی‌برد، زیرا که به اعتقاد او صوفی ابن‌الوقت است و وقت در نظر چنین افرادی با ارزش.

«این سخن را تحقیق و غموضی است و همه روز در خاطر می‌بود که در این حدیث چیزی نویسم، چون نماز دیگر بر تربیت فتحه بکردم و به خانقاه باز آمد، در خاطر آمد که نباید نوشت و ندانم وقت چه املاء کند.»

درباره آثار و احوال عین القضاة چندین زندگینامه به رشته تحریر درآمده که از آن جمله است:

۱- احوال و آثار عین القضاة از رحیم فرمندی

فقه در زمان ایران
۱۳۰۰

نامه‌های عین القضاة همدانی

به اهتمام

علینقی منزوی نجفی همدانی

بخش دوم



آثار آیت‌الله العظمی
۱۳۸۰

۲- مقدمه مفصل تمهیدات از عقیف عسیران

۳- سلطان العشاق در احوال و آثار عین القضاة از دکتر افراسیابی، استاد دانشگاه شیراز به ضمیمه ترجمه شیوای شکوی الغریب که عین القضاة آن را در زندان برای رد اتهامات و بیگناهی خویش در سن سی و سه سالگی به زبان عربی خطاب به علماء نوشته است.

از میان آثار عین القضاة که هر یک به نوبه خود سرشار از موضوعات مهمی هستند و می‌توانند راهگشای مطالعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این مرز و بوم باشند، در این تحقیق بحث و نظر ما بر مکتوبات اوست.

تعداد نامه‌های عین القضاة که به نام مکتوبات مشهور شده، ۱۳۳ نامه ضبط گردیده است، اما با توجه به قول عین القضاة در تمهیدات می‌توان تعداد آن‌ها را بیشتر از آنچه موجود می‌باشد دانست: «بسیار رسائل به روزگار دراز به قاضی امام سعدالدین بغدادی و خواجه امام عزیزالدین و امام ضیاءالدین و خواجه کامل الدوله والدین نوشتم که مجلدات بود».

بنا به اظهار دکتر افراسیابی «آنچه تاکنون به اهتمام آقایان علینقی منزوی و دکتر عقیف عسیران توسط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با عنوان نامه‌های عین القضاة در دو بخش تا ۱۲۷ نامه منتشر شده، قسمتی از آن نامه‌هاست و هنوز برخی از آنها به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده است».

نثر مکتوبات بسیار ساده و بی‌پیرایه و دور از صناعات بدیعی و لغات مهجور و سست است و عین القضاة با بهره‌مندی از اقتباس، تلمیح، تضمین و درج آیات قرآن و احادیث، نامه‌های خویش را زینت بخشیده است. بهره‌مندی او از آیات و احادیث در مکتوبات، نشانگر تسلط و احاطه

○ مریم زیبایی نژاد

نامه‌های

عین القضاة همدانی

این عارف جوان بر قرآن و سخنان بزرگان و تاثیر این سخنان بر مریدان خویش بوده است. جزء اول مکتوبات، شصت و چهار نامه را دربرمی گیرد و از نظر ارتباط موضوعی نامه‌ها، آنها را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود، بخش نخست که نامه‌های ۱ تا ۲۷ را دربر می‌گیرد از نظر محتوی درباره ارکان نماز نگاشته شده است و بخش دوم که نامه‌های شماره ۲۸ تا ۶۴ می‌باشد، موضوع آن کاملاً مجزا از قسمت اول است، که برای نمونه نامه‌های ۵۹، ۶۰، ۶۱، در تفسیر یک آیه از قرآن کریم است و جزء دوم مکتوبات که از نامه شصت و پنجم آغاز می‌گردد و به نامه ۱۲۷ پایان می‌یابد، موضوعات مختلف فلسفی، عرفانی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی را دربر می‌گیرد.

به طور کلی، موضوعاتی را که او در مکاتیب به آنها اشاره دارد، بیشتر مسائل مربوط به فلسفه، عرفان، تفسیر آیات قرآن و شرح احادیث و هرچه به این موضوعات تعلق دارد و بعضاً در مورد تاریخ اجتماعی و فکر و اندیشه می‌باشد. سبک نویسندگی و موضوعاتی را که عین‌القضاة در نامه‌های خود به آنها اشاره دارد، بیانگر این واقعیت است که او نویسنده‌ای حساس، ژرف‌نگر و دقیق می‌باشد و هر نکته که به ذهنش خطور می‌یابد را بر کاغذ نمی‌نگارد و آنچه را که به رشته تحریر درآورده است، از اعتقاد و ایمانش سرچشمه گرفته است:

«وقت باشد که در شبانه روز، چهار، پنج نوشته بنویسم، هر یک هفتاد و هشتاد سطر که هر کلمه از آن گوهری بود بی قیمت و من در آن وقت کاره باشم، آن نبشته را چند گونه ورنانداختی می‌کنم که این چه بلاست که بدان مبتلا شده‌ام و کدام روز بود، گوئی که سر خویش در سر کار زبان و قلم خویش می‌کنم و هر روز هفت یا هشت مجلس علم رنگارنگ با خلق گفته باشم که هر مجلسی از آن والله اعلم کم از هزار کلمه نگفته باشم و ندانم که سر در زبان بازم یا در قلم «والله اعلم»»^۲.

در لابه لای این مکاتیب می‌توان به شخصیت وجودی و روحیات درونی و اخلاق اجتماعی تاریخی او نیز دست یازید. «او در محیطی پا به عرصه وجود گذاشت که دانش و تقوی زیربنای زندگی افراد را تشکیل می‌داد و در آن روزگار تعلیم و تعلم ریاضیات و علوم ادبی، علوم قرآنی، فقه، حدیث و علم کلام و فلسفه و تصوف رواجی تمام داشت و از این روی طبقات مختلف مردم بویژه بزرگان، فرزندان خویش را در خانه و خانقاه و مکتب و مدرسه، به دانش‌آموزی و تجربت‌اندوزی تحریض و تشویق می‌نمودند»^۳.

در چنین محیطی بود که نهال وجودی او در بوته آتش ریاضات و سختی‌ها هر روز بارورتر می‌گردید و افکارش مهذب می‌گشت و اگر موضوعاتی را که در مکاتیب به رهروان راه حق اشاره کرده است، مورد بررسی قرار دهیم، این تهذیب اخلاق و باروری فکری را به طور وضوح می‌توانیم حس کنیم.

عین‌القضاة در مورد نوشته‌ها و تحقیقات خویش در مکاتیب می‌نویسد:

«آنچه تو از من دانی نه منم، آن تویی، تا غلط نپنداری که در این مکتوبات من چندان عجایب است که اگر اولین و آخرین زنده شوند، از آن قوت خورند و قدر آن کسانی را

دانند که عمرهای عزیز ایشان خرج شد و از آن به بویی بیش نرسید، انشاءالله که عمرت وفا کند تا قدر آن بدانی. مرا امید است که چندین هزار سال از آن مکتوبات عالمها آبادان خواهد شد و دل‌های بسیار عزیزان از آن آسایش می‌یابد»^۴.

به حق باید تأیید کرد که جا دارد، او به ستایش خود و نوشته‌هایش پردازد، زیرا که خویش را شناخته است و به عوالم درونی خود پی برده است و بر نفس خویش چیره گردیده است که: من عرف نفسه فقد عرف ربه. عین‌القضاة در گوشه‌ای دیگر از نامه‌ها هم به ستایش خود می‌پردازد: «ای دوست، اگر عالمها بگردی، یک تن نیابی که مشکلات را چنین بیان کند، دروغا قدرش ندانی و دروغا که چندین بار نوشتم که فرمان باش و قدرش ندانی که به فرمان بودن چه خاصیت دارد»^۵.

آنچه را که عین‌القضاة در اختیار مریدان و رهروان راه حق قرار می‌دهد، نتیجه سالیان دراز رنج بی‌شماری است که در طی سیر و سلوک و ریاضات خویش متحمل شده است و بهترین ساعات عمر گرانبهایش را صرف این تحقیقات و اندیشه‌های والای خویش نموده است: «و به

حقیقت دان که آنچه تو فهم کنی از مکتوبات من به قدر فهم و عقل تو بود و آن را به تحقیق فهم کردن، روزگاری دراز می‌یابد و سلوکی تمام، چه آن راه، پانزده سال سلوک من است و باشد که آنچه، پانزده سال بر من کشف شده، پنجاه سال بر دیگری کشف نشود»^۶.

بعد از دقت نظر و ارزیابی مکاتیب به مواردی دست یافتیم که روشنگر سیر تاریخ اندیشه مردم این سرزمین است که در نامه‌های او تجلی پیدا کرده است. به طور کلی، موضوعات مهمی که از نظر دید تاریخی - اجتماعی، در این مکتوبات می‌تواند حائز اهمیت باشد، چنین است:

۱- سفارش به دوری از ظلم و ستم و توجه به تهیدستان و مظلومان جامعه:

«ما را به دی یاد دارد و روز آدینه و شب آدینه را غنیمت دارد و مادر و پدر خود را در اوقات شریف به دعا یاد دارد که آن عظیم ثمره است و درویشان و خلق را به مال و جاه و زبان دستگیری کند و زیردستان را هم حکم خشم مکن...»^۷

«ای برادر عزیز! ای‌ک الله بتوفیق طاعت، چندانکه توانی ظلم مکن و با ظالمان یکی مباش و الا لعنة الله

قلم شیوا، فکر بلند، تسلط و احاطه شگفت‌انگیز عین‌القضاة بر قرآن و حدیث و مضامین عرفانی و اندیشه‌های بزرگان صوفیه، وی را به مقام یکی از بزرگان عرفانی ایران اسلامی ارتقاء داده است. در همان حال نوشته‌های او از سوز و گداز بسیار مشحون است و حکایت از عشقی عمیق و اندیشه‌ای سترگ دارد

آنچه تاکنون به اهتمام آقایان علینقی منزوی و عقیف عسیران توسط انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با عنوان «نامه‌های عین‌القضاة» در دو بخش تا ۱۲۷ نامه منتشر شده، قسمتی از نامه‌های اوست و هنوز برخی از آن‌ها به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده است

به طور کلی، موضوعاتی را که عین‌القضاة در مکاتیب به آنها اشاره دارد، بیشتر مسائل مربوط به فلسفه، عرفان، تفسیر آیات قرآن و شرح احادیث و هرچه به این موضوعات تعلق دارد، می‌باشد و بعضاً در مورد تاریخ اجتماعی و فکر و اندیشه

علی ظالمین فراموش مکن! و تا توانی راحتی به درویشان رسان و مال و جاه و قلم و زبان خود را در راه عاجزان خرج مکن که روزی خواهی و دست ندهد و چون خواهی که شر کسی از تو مصروف بود، تو شر خود از دیگران مصروف دار و هیچ اندیشه مدار و این راهی عظیم است که تو را وانمودم. اگر توانی و دانی که چه می‌شنوی و یقین بدان که چون تو شر خود را از دیگران واداشتی شر هیچ کس به تو نرسد. در آن کوش که شر خود را از خود کفایت کنی که چون شر از تو برخیزد همه عالم را دوست خود بینی»^۱

۲- پند و اندرز به کارگزاران:
«ای عزیز! اطال بقاک فی طاعته بدانک در دنیا تو را کامل الدوله می‌خوانند، ارجوا که در ملکوت نیز فردا تو را لقب همین بود و «انک لاندی ما اسمک غدا» قول نبوی است، کمال دولت هیچ دانی که کرا خواهد بودن؟ اهل لا اله الا الله را»^۲

۳- دوری کردن از سلاطین جور:
«ای مسکین! در خدمت سلطان محمود، عمر عزیز خود خرج کن! تو را واخدمت کفش مردان چه شمار! عاشقان راه خدا دیگران اند و بندگان سلطان محمود دیگر.

چه گوئی! این سلطان محمود، نه چون تو مخلوق است «من نطفه فتره» و با این همه عاجزی اگر کسی آرزو کند که از خواص او بود، در ساعت به آرزوی خود خواهد رسید؟ هیبت! اکنون چه گوئی! از خواص سلطان محمود بودن بدین دشواری بود! از خواص سلطان ازل بودن آسان کاری بود؟ حاشا تو را از این مردان چه خبر؟
«اتخلوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیاه الدنیا» راه خدا چیست»^۳

«کوه اینجا پاره گردد «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله» و «کون الجبال کالعین المنقوش» آری چنین بود! گفت: چه بود؟ گفت: ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اغرہ اهلها اذله و کذلک یفعلون»^۴

«من یاری عذر می‌خواهم و استغفار می‌کنم از آن اعتقادی که مرا بود در حق تو، نمانستم امسال اینجا بودی، قدری معلوم شد و تمامی اکنون که برفته‌ای. رایگان تو را نصیحتی کنم. اگر آدمی‌ای و سنگ نیستی. تاثیرش خود زود پیدا شود و اگر نه تعزیت تو بدانستمی.

«موات غیر احیاء و ما یشعرون» انک «تسمع الموتی» شب خوش باد، قزل را و آنکس را که نامش نمی‌برم نگاه دار! کل طائر یطیر مع سلکة»^۵

۴- دوری از تعصب خشک:
«و در عالم کم کسی یابی که علم لذاته مطلوب او بود و نیز کم کسی یابی که از تقلید و تعصب مذهبی نادانسته دور بود و اگر گویم که هیچ کس را نیایی الا من شاء الله که از آرایش تقلید به کلی پاک بود مگر راست گفته باشم. ای دوست این تقلید مزاج دل آدمی را چنان تباہ کند که اولیات را درک نمی‌کند و این سخت عجب کاری است و هان و هان تا تو را این طرفه نباشد که بیشتر عالمیان را این صفت هست»^۶

۵- بیزاری از عالمان ریائی:
«سیه گلیما! اگر نه آن بودی که ندانم که دانی یا نه، آخر تو را چه بود یا خود بیش از این همین بودی و ظاهر

نبود. یقین دان که چون تخمی در زمین بود پیدا نبود که آن چیست، تا هوای ربیع درآید «و نزلنا السماء ماءً مبارکاً فانبثنا به» پیدا گردد و تابش آفتاب آن تخم را بیرون آورد، آنگه پیدا شود که گندم بود یا جو یا گاورس، اگر در باطن تو نفاق و کفر بود تخمی پنهان بود، اکنون پیدا گردد چه بود، چه نویسم که مستحق آن نیستی که به تو چیزی نویسم و نه دیوه‌ای داری که بینی و نه سمعی داری که بشنوی «لهم اعین لا یبصرون» و لهم اذان لا یسمعون بها»^۷

«در روزگار گذشته، خلفای اسلام، علمای دین را طلب کردند و ایشان می‌گریختند، اکنون از پهر صد دینار ادرار و پنجاه دینار حرام، شب و روز با پادشاهان فاسق نشینند، ده بار به سلام ایشان روند و هر ده بار باشد که مست و جنب باشند. پس اگر یکبار باریانند از شادی بیم بود که هلاک شوند و اگر تمکین یابند که بوسی بر دست فاسقی دهند آن را با تبج بازگویند و شرم ندارند «وذلك مبلغهم من العلم» و اگر محتشمی در دنیا ایشان را نصف‌القیامی کند، پندارند که بهشت به اقطاع به ایشان داده‌اند. در نطق نزدیک بدیشان، در معامله دور از ایشان.

اشدالتاس عذاباً یوم القیامه عالم لا ینفعه الله بعلمه»^۸

به طور کلی، موضوعات مهمی که از نظر دید تاریخی - اجتماعی، در این مکتوبات می‌تواند حائز اهمیت باشد چنین است:

۱- سفارش به دوری از ظلم و ستم و توجه به تهیدستان و مظلومان، ۲- پند و اندرز به کارگزاران، ۳- دوری کردن از سلاطین جور، ۴- دوری از تعصب خشک، ۵- بیزاری از عالمان ریائی، ۶- نگرانی از روند فکری جامعه، ۷- تاثیر تصوف و عرفان در جامعه و توضیح اصطلاحات عرفانی، ۸- تفسیر عرفانی سوره‌های قرآن، ۹- توجه به بحث‌های فلسفی در جامعه و دید فلسفی عین القضايب، ۱۰- ریشه اختلاف مکاتب و مذاهب در جامعه، ۱۱- دوری از نفاق و دورویی و سفارشی به اخلاص، ۱۲- توجه به لهجه‌های محلی

۶- نگرانی از روند فکری جامعه:

«اکنون اگر کسی دعوی علم کند در نوشته و خوانده او نگاه نکنند و نطق او بینند هر که فصیح‌تر زبان بود پهنیانات محدث، او را عالم‌تر نهند و در سلف صالح در اخلاق و اوصاف مرد نگاه کردند هر که دورتر بودی او را عالم‌تر نهادندی و چون این نبودی هر که طلب دنیاش کمتر بودی و قانع‌تر بودی و قیام‌اللیل و صیام‌النهار او را بیش بودی، او را به صلاح نزدیکتر دانستندی. ولیکن کما انت، کما الموضع کما الدر. اکنون دینی دیگر است در روزگار ما. فاسقان کمال‌الدین، عمادالدین، تاج‌الدین، ظهیرالدین و جمال‌الدین باشند، پس دین شیاطین است و چون دین، دین شیاطین است، علما قومی باشند که راه شیاطین دارند و راه خدای تعالی زند»^۹

۷- تاثیر تصوف و عرفان در جامعه و توضیح اصطلاحات عرفانی:

«عمل مرید چون به فرمان پیر بود اگرچه آمیخته به ریا و نفاق، عاقبت به اخلاص کشد و چون از راه عادت بود از آن هیچ نیاید و جز پنداری حاصل آن نبود، ای دوست از آنجا که قصور نظر تست این نکته به مثالی بهتر فهم کنی، نبینی چون کودک خط نویسد در اول بد نویسد و چون اوستاد حاذق او را ارشاد کند از بد نوشتن او را به کمال خط رساند و جز از این هیچ راهی نیست»^{۱۰}

«دی نیشتم که ایمان به تصدیق بود و تصدیق را اقسام بسیار است تا به یقین برسد و این به مثال بدانی، مثلاً چون دعوی کنم که خدا را راهی است که چون بنده آن راه را سلوک کند، هر روز به خدا نزدیک‌تر بود، چنانکه علم طب را مثلاً راهی است که چون متعلمی آن راه را سلوک کند، هر روز به جالینوس نزدیک‌تر بود و مقصود ما از نزدیک شدن به خدا نه قرب مکانی بود یا در غلط نیفتی بلکه قرب صفت بود و به خلق چنانکه متمم طب هر روز نزدیک‌تر بود به جالینوس و علم طب و صفت طب خلق جهان را در این دعوی که کردم سه حالت بود قومی تکذیب کنند و گویند البته خدا نیست و راهی نیست و سلوکی نیست و قومی توقف کنند و گویند نمی‌دانیم که این راه و این سلوک هست یا نه و قومی تصدیق کند و این تصدیق کردن حالی مقصود من است»^{۱۱}

«بسط اینجا پیدا گردد که معشوق او روی و آواز کرد و اگر سالک را در درون پرده قرآن راه بود. بدانند که آنچه بود اگر هنوز بیرون پرده است «ن والقلم و ما یسطرون» «ما انت بنعمت ربک بمجنون» این حدیث او را بیان کند تا همگی درون او از این قوت می‌خورد و سکونت می‌برد و طلب زیادتی تقاضا نمی‌کند و بسط حال می‌بود اگر حال درازا واکشد و حال نگویند مقام گویند که مرد مقیم است و روش از او منقطع «ماکتین فیه ابدا» این بود»^{۱۲}

۸- تفسیر عرفانی سوره‌های قرآن:
«برادر عَز را بقا باد در سعادت ابدی، نوشته عزیز اورسید و در ضمن نوشته تفسیر سوره الفاتحه خواسته، پیش این نوشته در نامه‌ای دراز نوشته بودم ولیکن بس غامض بود، ندانم او را فهم افتاد یا نه»^{۱۳}
«و اگر این سورت الی آخرها بر این منهای شرح دهم و بنویسم به تطویل انجامد و مرا در این ره تفکر بکار نیاید»

بل همه چون چیزی بود، محزون در دل من و بقدر حاجت از آن خرج می‌کنم و «من یوتی الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً» علما گفته‌اند، بدایت حقیقت ز هر روی به کس ننماید تا این فهم پیدا نشود اما این تفسیر در «واللیل» درست بود. اما اگر کسی را به عالم ملکوت راه دهند دل او را بازو دهند که «لمن کان له قلب»^{۲۳}

۹- توجه به بحث‌های فلسفی در جامعه و دید فلسفی عین‌القضاة:

«و این خیال فلاسفه است که در قدم عالم گویند که علت بر معلول سابق است ولیکن سبق علیت است نه سبق زمانی، پس گویند تا خدای بود عالم بود... ولیکن چون وجود عالم از او مستفاد بود او پیش از عالم بود و شرح ابطال این خیال تطویلی خواهد...»^{۲۴}

«و چون به ذات رسیدی همه احدیت بود و اینجا وجود طاوست و بس و با قوم او هیچ قوم نیست و با وجود او هیچ غیر را وجود نیست، پس هر که عالم را قدیم دانست از احدیت دور بود و هر که صفات او حادث، خداوند از عظمت او بی‌خبر بود زیرا که علم او را پس از معلومات اثبات کرد و هر که نفی علم کرد از جزویات در این آیت ملحد گشت...»^{۲۵}

۱۰- ریشه اختلاف مکاتب و مذاهب در جامعه:

«هیچ دانی تخم معرفت حقیقی چیست؟ بشنو که و اما گفته‌اند: علم مجاناً کما علمت مجاناً تخم معرفت، علم یقینی است العلم بالله، می‌خواهم تا گمان غلط نبوی، اشارت قرآن آنجا که گوید: انما یخشی الله من عباده العلماء» بدین علم است و نینداری که این علم یقینی هر جایی بود و هر کسی بدان راه برد! از هزار هزار سالک یکی را به علم یقینی راه نبود. چندین هزار افتاده را در راه خدا واپس باید گذاشت. و از همه مردوار برگزشتن تا به عالم علم الیقین رسی، این مذاهب مختلف که می‌بینی در راه خدا همه از نارسیدگان خاست به علم الیقین، یا نه میان مردان دیده‌ور خلاف کی تواند بود... یا نه در اصول هرگز خلاف جزمیان نارسیدگان نبود و نباشد. اما در فروع ضرورت بود خلاف...»^{۲۶}

۱۱- دوری از نفاق و دورویی و سفارش به اخلاص: «جوانمردا! منافقی بتر از کافر نیست «ان المنافقین فی الدرك الاسفل من النار» بقدر آنکه به زبان گوئی و در دردل نبود تو منافقی و نفاق را در جاتیست.»^{۲۷}

«جوانمردا! ایمان در دل باید، یا نه «یقولون بالسننهم ما لیس فی قلوبهم» تو «لا اله الا الله» به زبان گوئی و بدل از خدای نترسی و از غیر خدا ترسی. این کفر دل است و ایمان زبان «کبرمقماً عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون»^{۲۸}

۱۲- توجه به لهجه‌های محلی:

«بوالحسن خرقانی گوید: اگر جانی بلسنو - یعنی جان بلحسنو، بزبان روستائی، فدیته و هوسوادی و اف لابی جهلی و امثاله مع عربیتهم - حاضر نبود، آنجا ک «فاوحی الی عبده ما اوحی» پس چه بلسنو و چه عتیه و شبیه، یعنی کافر اگر نبودم»^{۲۹}

«خوش باش! اورامه: نه هرکش یار نبود در و یاقوت دشمرش نهلند وا زر و دیا»^{۳۰} «اگر راه یابی، باری به درگاه دوستان که تسبیح ایشان همه این است، اورامه: من نه به آن آمیم ابرتو که بجفاشم یا بد شنام شم»^{۳۱}

البته باید اضافه نمود که همه خصوصیات نامبرده شده، تنها به این ویژگی‌ها محدود نمی‌شود و اگر با دید وسیع‌تری به مکتوبات بنگریم می‌توانیم، بهره‌مندی بیشتری را از آن بیابیم. نیز همانطور که در مقدمه‌های دو جزء مکتوبات نوشته شده است، این مکاتیب همه نامه‌های عین‌القضاة نمی‌باشد و آقای علی‌نقی منزوی نیز اظهار می‌دارند که «چاپ همه نامه‌ها در این جلد (جلد دوم) نیز پایان نیافت و من مجبور شدم که تعدادی از آن نامه‌های تک نسخه را به امید یافتن نسخه دیگری از آنها برای تصحیح و چاپ در بخش سوم جاگذارم»^{۳۲}.

لازم به تذکر است که بعد از انتشار مکتوبات، حدود ۹ نامه دیگر توسط آقای پورجوادی به نام مکاتبات به چاپ رسیده است که از میان این ۹ نامه، تنها یکی از آنها نامه عین‌القضاة به غزالی می‌باشد و ۸ نامه دیگر، متعلق به غزالی است که به عین‌القضاة نوشته است. در این نامه‌ها می‌توان به گوشه‌ای از خصوصیات روحی و باطنی عین‌القضاة پی برد و همچنین این نامه‌ها، دید احمد غزالی را نسبت به شاگرد شیفته خویش نشان می‌دهد. خداوند، همگی ما را پیروان راستین راه حق قرار دهد و از عنایات خویش بهره‌مند گرداند.

در بین آثار متعدد و متنوع به جا مانده از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر و مورخ نام‌آور عصر مغول یکی هم مجموعه نامه‌های اوست که توسط یکی از زیردستان و ارادتمندان وی و خاندانش به نام محمد ابرقوهی گردآوری شده است. این مجموعه نخستین بار در سال ۱۹۴۵ م. (۱۳۶۴ ه. ق) به کوشش محمدشفیع با عنوان مکاتبات رشیدی به همراه حواشی و فهرست‌هایی در لاهور به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۷۱ م. ترجمه روسی این مجموعه به همراه مقدمه‌ای مفصل و تعلیقات و حواشی دیگر توسط خانم ای. فالینا چاپ شد که برای چاپ آن علاوه بر نسخه چاپ محمدشفیع، از یک نسخه موجود در لنینگراد و پاره‌های چاپ شده در نشریات نیز استفاده شده است. سرانجام واپسین و مهمترین چاپ نامه‌های رشیدالدین در سال ۱۳۵۸ خورشیدی با نام سوانح‌الافکار رشیدی به همت مرحوم دکتر محمدتقی دانش‌پژوه در تهران به چاپ رسید. در این چاپ علاوه بر متن محمدشفیع، از چندین نسخه خطی دیگر هم استفاده شده و همین ویژگی، بر کمال و غنای مجموعه افزوده است.

چنانکه عنوان سوانح‌الافکار رشیدی از همین رهگذر شناخته شده است. مرحوم دانش‌پژوه همچنین دیباچه‌ای مفصل

انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
شماره ۲۸

سوانح الافکار رشیدی

تعدادی

رشیدالدین فضل‌الله همدانی

بگردش

محمدتقی دانش‌پژوه

تهران ۱۳۵۸

در شصت و پنج صفحه با بهره‌گیری از تمامی اظهار نظرهای انجام شده درباره این نامه‌ها و شخص خواجه رشیدالدین، پیرامون مقام خواجه، خدمات او، ارزش نامه‌ها و نقد‌های مربوط به آنها تلویح کرده و ردیابی نامه‌های مذکور را در آثار نویسندگان متأخر دنبال کرده و توصیفی از نسخه‌های مختلف این مجموعه ارائه نموده است. این دیباچه مرجعی ارزشمند برای شناسایی بهتر مجموعه نامه‌ها و ارزش تاریخی آنها محسوب می‌شود. تا آنجا که به متن اصلی نامه‌ها نیز مربوط می‌شود تصحیح دانش‌پژوه کامل‌ترین چاپ می‌باشد.

از جمله اضافات این متن، تکمیل مقدمه این مجموعه است که محمد شفیع با توجه به افتادگی ابتدای آن، به آن عنوان «دیباچه جامع مکاتبات» داده‌بود. در این قسمت مواردی چون اشاره صریح ابرقوهی به نام مجموعه (سوانح‌الافکار رشیدی) و همچنین زمان تألیف کتاب یعنی دوره وزارت خواجه غیاث‌الدین فرزند خواجه رشیدالدین وجود دارد. علاوه بر این مطلبی با عنوان «دیباچه در تقریر صاحب مرحوم مذکور» که تحمیدیه‌ای در وصف خداوند عالم، پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت اوست در چاپ اخیر افزوده شده است. روشن است که تذکر این موارد به هیچ وجه از ارزش کار محمدشفیع نمی‌کاهد



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سلطان العشاق، ص ۵۰.
- ۲- تمهیدات، ص ۱۵.
- ۳- سلطان العشاق، ص ۱۱۱.
- ۴- مکتوبات، بخش دوم، ص ۸۱.
- ۵- سلطان العشاق، ص ۴۲.
- ۶- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۰۶.
- ۷- مکتوبات، بخش اول، ص ۵۶.
- ۸- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۰۵.
- ۹- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۹۸.
- ۱۰- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۳۳.
- ۱۱- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۳۴.
- ۱۲- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۳۹.
- ۱۳- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۴۰.
- ۱۴- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۷۶.
- ۱۵- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۹۱.
- ۱۶- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۷۴.
- ۱۷- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۴۵ و ۲۴۴.
- ۱۸- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.
- ۱۹- مکتوبات، بخش اول، ص ۵۴.
- ۲۰- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۳۴.
- ۲۱- مکتوبات، بخش اول، ص ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰.
- ۲۲- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۶۵.
- ۲۳- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۲۹.
- ۲۴- مکتوبات، بخش اول، ص ۷۳.
- ۲۵- مکتوبات، بخش اول، ص ۱۷۴ و ۱۷۳.
- ۲۶- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۴۸ و ۲۴۷.
- ۲۷- مکتوبات، بخش اول، ص ۱۸۳.
- ۲۸- مکتوبات، بخش اول، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.
- ۲۹- مکتوبات، بخش دوم، ص ۱۱۲.
- ۳۰- مکتوبات، ص ۱۶۸.
- ۳۱- مکتوبات، بخش دوم، ص ۴۱۱.
- ۳۲- مقدمه مکتوبات، بخش دوم، ص ۴.